



M.F.J

مجله فقه پزشکی

دوره چهاردهم، شماره چهل و دوم، ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله علمی پژوهشی

مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت جانی نسبت به صدمات ناشی از درمان جنایت

یاسر عزیزی^{*۱}، محسن جهانگیری^۲

۱. طلبه سطح چهار رشته فقه و اصول حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران.

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مسائل مستحدثه و پرکاربرد قضایی، دادخواست‌هایی است که بزه‌دیده با ادعای جراحات‌های جدید و صدمات متعاقب درمان جنایت، علیه بزه‌کار جهت مطالبه دیه مضاعف اقامه می‌کند. اگر مجنی‌علیه اقدام به درمان نماید و در اثر درمان و به جهت ضرورت و تشخیص پزشکان صدمه دیگری متوجه وی شود، از مواردی است که تشخیص استناد عرفی دشوار می‌باشد. هدف این پژوهش، تبیین مسئولیت جانی در قبال صدمات ناشی از درمان جنایت، آشنا نمودن قضات با مستندات آن و ایجاد وحدت رویه در محاکم قضایی است. در صدمات ناشی از درمان جنایت (که گاه این صدمات از جراحاتی که توسط جانی وارد می‌شود، شدیدتر است) اگر دیه‌ای پرداخت نشود بیم تضییع حق مجنی‌علیه می‌رود، لذا ضرورت دارد این موضوع بررسی شود. نوشته پیش‌رو در دو بخش، سامان یافته است. در بخش نخست به بررسی نظریه عدم مسئولیت جانی پرداخته شده و در بخش دوم نیز با استفاده از قواعد کلی ضمان و استدلال به آیات قرآن و روایات ضمن پاسخ به شبهات، نظریه مسئولیت جانی تحلیل و بررسی می‌شود.

مواد و روش‌ها: این جستار با بررسی مواد قانونی و اقوال فقیهان، مستندات و ادله آنها با روش اسنادی تحلیلی و بررسی میدانی برخی پرونده‌های محاکم کیفری به نگارش درآمده است. در این راستا چون مهم‌ترین مستند، آیات قرآن کریم، روایت، بنای عقلا و قاعده تسبیب است، لذا این ادله به روش تحلیلی مورد مذاقه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتیجه تحقیق، جانی در جراحات‌های بی‌واسطه به مباشرت و در صدمات ناشی از درمان جنایت به تسبیب مسئولیت دارد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴

واژگان کلیدی:

جانی

جنایت

درمان

صدمه

مسئولیت

* نویسنده مسؤول: یاسر عزیزی

آدرس پستی: ایران، مشهد، حوزه علمیه خراسان.

پست الکترونیک:

hsnyhsn834@gmail.com

۱. مقدمه

فقیهان امامیه، جنایات را به لحاظ داشتن قصد زیان رسانی و نداشتن آن، بر چند گونه دانسته‌اند: جنایات عمد، شبه عمد و خطای محض (۱-۳). تحقق جنایت گاه به گونه مباشرت است و گاه به نحو تسبیب. گاهی نیز ایجاد جنایت به نحو اجتماع مباشر و سبب است. در فرض نخست، مباشر و در فرض دوم، سبب ضامن است. در فرض سوم، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر اینکه تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است (۴-۱۱). در جنایات عمدی، مسئولیت جنایی فقط بر عهده شخص جانی است (۱۲-۱۳). ضامن، اعم از ضامن دیه و قصاص همان گونه که بسیاری از فقیهان به آن تصریح کرده‌اند، دائر مدار صحت انتساب و استناد عرفی جنایت است (۷-۸، ۱۴). اگر مجنی‌علیه اقدام به درمان نماید و در اثر درمان و به جهت ضرورت و تشخیص پزشکان صدمه دیگری متوجه فرد شود، از مواردی است که تشخیص استناد دشوار می‌باشد (۱۵)؛ لذا سؤالاتی در این خصوص مطرح است که از غوامض علم حقوق و علوم مرتبط می‌باشد؛ مثلاً آیا صدمه دوم که توسط پزشک بر مجنی‌علیه وارد شده به خود مجنی‌علیه مستند است یا به مباشر (پزشک) یا به سبب (جانی) (۱۷)؟ این صدمات ثانویه گاه به صورت عوارض دارویی و گاه در عمل جراحی ایجاد می‌شود که هر دو محل بحث است. در این مقاله نه در صدد بررسی هزینه‌های درمان و نه در صدد بررسی مسئولیت جنایت اولیه (که توسط جانی وارد شده) هستیم. بلکه پژوهش حاضر بر موضوع مسئولیت جانی در قبال صدمات ثانویه وارده توسط پزشک در مقام درمان مجنی‌علیه متمرکز شده است. ضمن اینکه فرض مسئله در جایی است که پزشک قصوری نداشته و ورود جنایت ثانویه در مقام درمان جهت حفظ سلامتی مجنی‌علیه لازم بوده است،

لذا بحث قصور پزشکی و مسئولیت طبیب به جهت عدم مهارت، عدم رعایت نظامات پزشکی، بی‌مبالاتی یا بی‌احتیاطی نیز از دایره موضوع خارج می‌باشد.

در پرونده شماره ۹۷۰۳۸۱ شعبه اول دادیاری شیروان آقای «الف» در حال رانندگی با موتورسیکلت، با یک خودروی عبوری برخورد می‌نماید که طبق نظریه کارشناسان متعدد تصادفات، راننده خودرو مقصر صد درصد بود. در این تصادف، استخوان بازوی راست شاکی می‌شکند. طبق نظریه پزشکی قانونی، در محل شکستگی، تعداد چهار جراحات به شعاع حدود یک سانتی‌متر که عمق آن تا مرکز بازو امتداد یافته است در هنگام عمل جراحی جهت تعبیه پین، توسط جراح و تعداد دو جراحات با طول حدود ده سانتی‌متر جهت قرار دادن پلاتین ایجاد شده است که چهار جراحات هریک نافذ محسوب و مشمول ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی می‌شود و هریک از دو جراحات دیگر، موضعه محسوب و مشمول بند «ث» ماده ۷۰۹ و ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی می‌شود. طبق نظر متخصصان، همه جراحات جهت بهبود شاکی (مجنی‌علیه) ضرورت داشته است. با توجه به مراتب مذکور، چون استخوان بازو در نهایت بدون عیب و نقص ترمیم یافته است، دیه آن ۸ درصد دیه کامل می‌شود، حال آنکه اگر جراحات وارد شده توسط جراح را محاسبه کنیم (دو موضعه و چهار نافذ)، به تنهایی حدود ۵۰ درصد دیه کامل می‌شود. در همه این موارد، دیه صدمات ایجاد شده در اثر درمان، چندین برابر دیه اصل جنایتی می‌باشد که به مباشرت توسط جانی ایجاد شده است. حال آیا این جراحات باید بدون جبران بماند و صرفاً چون جانی در ایجاد آنها مباشرت نداشته، مسئولیتی ندارد؟ آیا صدمه اول که توسط جانی ایجاد شده، سبب و زمینه پیدایش سایر جنایات‌ها نبوده است؟ تفاوت این بحث با جایی که جانی، چاهی بر سر راه مجنی‌علیه می‌کند و سبب جنایت بر وی می‌شود، چیست؟

درخصوص پیشینه موضوع در فقه، باید گفت این فرع در کتب فقهی به صراحت نیامده است، هرچند فقهای شیعه در مباحث

بخش دوم نیز با استفاده از قواعد کلی ضمان و استدلال به آیات قرآن و روایات ضمن پاسخ به شبهات، نظریه مسئولیت جانی را تحلیل و بررسی می‌کند.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش که با بررسی مواد قانونی و اقوال فقیهان، مستندات و ادله آنها با روش اسنادی تحلیلی و بررسی میدانی برخی پرونده‌های محاکم کیفری به نگرارش درآمده است، به بررسی دو دیدگاه فقها در خصوص «مسئولیت» یا «عدم مسئولیت» جانی در قبال صدمات ناشی از درمان جنایت و ادله مربوط به هر کدام پرداخته است و سعی دارد با مراجعه به یافته‌های فقهی در سایه تحلیل حقوقی به مفهومی مورد اتفاق از «تسبیب» دست یابد و ضمن کاوش و کنکاش منابع و مستندات فقهی، با تحلیل و نقد نظریه رقیب و پاسخ به اشکالات موجود، رأی صحیح را اتخاذ نماید.

۳. یافته‌ها

نتایج حاصل از این پژوهش گویای آن است که در حوزه ارائه معنایی مورد توافق در موضوع «تسبیب» می‌توان گفت تسبیب عبارت است از انجام هر عملی که علت اتلاف را به دنبال دارد یا انجام هر عملی که سبب می‌شود علت اتلاف غیر به وجود آید، به گونه‌ای که اگر انجام آن عمل نبود، علت نیز حادث نمی‌شد. در خصوص جریان قاعده تسبیب در موضوع بحث دو نظریه اساسی وجود دارد، اول آنکه جانی در قبال صدماتی که با واسطه پزشک به مجنی‌علیه وارد می‌شود، مسئولیتی ندارد و تسبیب در این موضوع منتفی است، چون جریان قاعده تسبیب در جایی که شخص مباشر با اختیار خویش به کاری دست زند، چیزی است برخلاف قاعده و همچنین صدق قاعده تسبیب منوط به عدوانی بودن عمل مباشر است و چنین چیزی در مسئله ما صادق نیست؛ دوم اینکه جانی در قبال صدماتی که با واسطه پزشک به مجنی‌علیه وارد می‌شود، از باب تسبیب مسئولیت دارد، طبق

گوناگون مثل تداوی شخص مجروح (۲۳)، افکندن دیگری در آتش (۲۴-۲۵)، قرار دادن شیء لغزنده در معبر عمومی (۲۶)، استراحت فرد عاقل و بالغ در پناه دیوار در معرض ریزش (۲۰)، نزدیک کردن دیگری به محل تیراندازی، خارج نمودن شبانگاه مقتول از منزل (۲۷) و حبس طولانی‌مدت شخصی بدون آب و غذا (۲۸) به موضوع اشاره‌ای کرده‌اند. بنابراین رسیدن به پاسخ صحیح، مستلزم بحث بر مبنای قواعد فقهی و بررسی شرایط تحقق تسبیب موجب ضمان و تطبیق آن بر فرض مسئله می‌باشد. تسبیب که قانون‌گذار ضمن ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی آن را پذیرفته و در ماده ۵۰۶ این قانون به تبیین ماهیت آن پرداخته، قاعده‌ای فقهی است که از روایات اصطیاد شده (۲۹) و در ابواب مختلف فقهی از جمله باب دیات (۳۰)، جهت اثبات ضمان سبب به آن استناد شده است (۳۱). درخصوص پیشینه موضوع در حقوق نیز هرچند مقالات و کتاب‌های زیادی مرتبط با این موضوع نگاشته شده است (به‌عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: «مشروعیت جبران خسارات مازاد بر دیه» نوشته دکتر قبولی درافشان و همکاران در شماره دوازده مجله مطالعات فقه امامیه، و «مبنا و قلمرو خسارات مازاد بر دیه» نوشته دکتر وحدتی شبیری، در شماره هشتادوهفت مجله فقه و اصول)، اما به صورت دقیق بر موضوع حاضر متمرکز نشده و درصدد اثبات مسئولیت جانی در قبال هزینه‌های درمان است. وجه تمایز پژوهش پیش رو با پژوهش‌های قبل، این است که در پژوهش‌های پیشین، سابقه بررسی این موضوع به صورت خاص وجود ندارد در حالی که این مقاله به صورت مستقل بر موضوع مسئولیت جانی در قبال صدمات جسمانی وارد شده توسط پزشک در مقام درمان جنایت متمرکز شده است.

تحقیق حاضر، هدف جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیدگان و ایجاد رویه واحد در خصوص ضمان و مسئولیت صدمات ناشی از درمان جنایت را دنبال می‌کند.

نوشته پیش رو در دو بخش، سامان یافته است؛ در بخش نخست به بررسی نظریه عدم مسئولیت جانی پرداخته شده و

یکی از مواردی که می‌توان به عنوان مؤید این سخن بیان کرد، حکم به ضمان طبیب در قبال سقط جنین است (۱۰، ۳۹). فقیهان در فرضی که زن حامله‌ای نزد طبیب برود و بدون هیچ‌گونه مجوز شرعی و قانونی از او بخواهد طفل داخل رحمش را سقط نماید و پزشک مباشرت به آن نماید، ضمان دیه را متوجه طبیب دانسته‌اند (۴۰)، هرچند درخواست مادر سبب سقط شده است (۴۱). در عکس قضیه یعنی مباشرت مادر و سببیت پزشک، ضمان بر عهده مادر است (۴۱).

مدار در ضمان، استناد عرفی است. روشن است با وجود سبب و مباشر، فعل مستند به مباشر است، مگر اینکه مباشر ضعیف باشد به گونه‌ای که مغلوب و مقهور سبب باشد یا اینکه به‌خاطر کودکی و جنون، قاصرالعقل باشد یا اینکه به کلی جاهل به واقع باشد. اما اگر مباشر، بالغ، عاقل، عالم به واقع و مختار باشد، فعل به او مستند می‌شود نه سبب؛ بنابراین، علت عدم ضمان مادر که با وجود درخواست سقط سبب آن محسوب می‌شود، این است که بین فعل و سبب (مادر) اراده فاعل مختار (پزشک) فاصله شده است. از این رو در این قبیل موارد عرفاً فعل مستند به سبب نمی‌شود تا حکم به ضمانش شود. بی‌تردید این ملاک و معیار در مسئله حاضر نیز وجود دارد و جراحات ناشی از عمل جراحی عرفاً مستند به جانی نیست و حکم به ضمان او نمی‌شود (۷، ۸، ۱۶، ۲۱-۱۴، ۲۲).

۲-۴. عدوانی بودن فعل (۴۲): یکی دیگر از شرایط تحقق تسبیب جهت حکم به ضمان، اینکه فعلی را که مباشر انجام می‌دهد، عدوانی باشد و انجام آن جایز نباشد وگرنه مستند به سبب نمی‌شود. از آنجا که عمل جراحی با رضایت بیمار انجام می‌شود، قهراً پزشک به عنوان مباشر در ایجاد جراحات که لازمه درمان می‌باشد، مجاز است، لذا هیچ‌یک از سبب (جانی) و مباشر (پزشک) ضامن جنایت دوم نیستند.

به هر حال طبق این نظریه چون در جراحات ناشی از درمان، اراده فاعل مختار غیر عدوانی فاصله شده است و پزشک با اختیار، اقدام به درمان و ایجاد جراحات درمانی می‌کند، لذا جراحات جدید منتسب به جانی نمی‌باشد. مطابق استفتائی

این قاعده بزه‌کار، به دلیل قوی‌تر بودن سبب از مباشر، ضامن تمام پیامدهای جنایت است، چه اصل وقوع جنایت آگاهانه و عامدانه باشد یا ناآگاهانه و سهوی. در ارزیابی این دو دیدگاه باید گفت ضمان، اعم از ضمان دیه و قصاص دائرمدار صحت انتساب و استناد عرفی جنایت است. جانی در قبال جنایتی که بی‌واسطه و توسط او انجام شده است، به مباشرت و نسبت به جنایتی که با واسطه و به‌عنوان صدمات ناشی از درمان بر مجنی‌علیه وارد می‌گردد، به تسبیب مسئول می‌باشد. دلیل بر این ادعا آیات قرآن کریم، روایات متعدد، سیره عقلا، قاعده‌هایی چون تسبیب، لاضرر، لاجرح و تفویت، نظریه‌های متعدد مشورتی، رویه عام قضایی و فتاوی فقهای معاصر است.

۴. نظریه عدم مسئولیت جانی

براساس این دیدگاه، جانی در قبال صدماتی که با واسطه پزشک به مجنی‌علیه وارد می‌شود، مسئولیتی ندارد و تسبیب در این موضوع منتفی است؛ چون شرایط تسبیب در این مورد کامل نیست. برخی شرایط تحقق تسبیب که موجب ضمان می‌شود عبارتند از:

۱-۴. عدم تخلل اراده فاعل (۲۱، ۲۴، ۳۴-۳۲): از جمله شرایط تحقق تسبیب، جهت حکم به ضمان سبب، که در کتب فقهی و حقوقی (۳۵) به آن اشاره شده است، این است که بین فعل و سبب «اراده فاعل مختار» فاصله نشود (۳۶) و به‌گونه‌ای باشد که فعل از مباشر بدون اراده و اختیار صادر شود (۳۴)، وگرنه تسبیب نیست (۳۷) و حکم به ضمان سبب نمی‌شود (۳۸).

با توجه به این شرط می‌توان گفت جراحاتی که لازمه درمان مجنی‌علیه است و در نتیجه بین سبب (جانی) و فعل (جراحات) اراده فاعل مختار به یک واسطه (فرضی که فقط اراده جراح واسطه است) یا چند واسطه (فرض دیگر که اراده پزشک در تجویز دارو و اراده خود بیمار در خوردن دارو واسطه است) فاصله می‌شود، مستند به جانی نمی‌باشد تا از باب تسبیب حکم به ضمان او شود.

که در تاریخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۱ از مراجع تقلید شده و همچنین سایر استفتائات، هرگاه جانی جنایتی وارد کند و مجنی علیه به ناچار برای درمان خویش، متحمل جراحات جدیدی شود، جانی مسئول دیه جراحات جدید نیست. آیات عظام جعفر سبحانی، سیدعلی سیستانی، سید موسی شبیری زنجانی، ناصر مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، نوری همدانی، محمدجواد فاضل لنکرانی، گلپایگانی، فاضل لنکرانی (۴۳)، بهجت و سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی از طرفداران این نظریه اند (۴۴).

اکثریت قضات محاکم نیز در برخی از نشست‌های قضایی معتقدند دیه این نوع جراحات از جانی دریافت نمی‌شود؛ زیرا بین جنایت حاصله و فعل جانی رابطه سببیت وجود ندارد و این اقدام مغایر با اصل تساوی بین مجازات و جرم می‌باشد و نمی‌توان فردی را محکوم به جبران خسارتی نمود که نه نقش مباشر در ایراد آن داشته است و نه سبب. (۴۵).

مؤید این دیدگاه، نظریه‌های متعدد مشورتی به شماره‌های ۷/۳۶۳۹ مورخه ۱۳۷۳/۰۷/۱۶ (۴۶) و ۷/۳۴۰۱ مورخه ۱۳۸۹/۰۶/۰۹ (۴۰) و ۷/۹/۲۴۰۹ مورخه ۱۳۹۷/۰۹/۰۶ می‌باشد. طبق این نظریه‌ها فقط دیه یا ارش آنچه که مستقیماً بر اثر وارد شدن صدمه اعم از ضرب یا جرح در مجنی علیه به وجود می‌آید، قابل مطالبه است؛ بنابراین چنانچه به منظور عمل جراحی، جراحاتی به مجنی علیه وارد می‌شود، از شمول محکومیت مقصر به پرداخت دیه مقدر یا غیر مقدر (ارش) خارج است.

۵. نظریه مسئولیت جانی

ممکن است از برخی متون فقهی که در مبحث جنایت، زائد بر دیه از چیز دیگری یاد نشده است، چنین برداشت شود مسئولیت جانی فقط درباره دیه یا ارش اولیه است که خواهیم گفت این برداشت نادرست است. برای دیدگاه ضامن بودن جانی در قبال صدمات ناشی از درمان مجنی علیه، می‌توان به ۱۰ دلیل به شرح ذیل اشاره کرد.

۱-۵. قرآن کریم: طبق آیات ۲۳۳ سوره بقره و ۶ سوره طلاق (۴۸)، هزینه شیردهی و زندگی مادران تا پایان شیردهی را باید پرداخت، زیرا ندادن این هزینه‌ها، زیان رساندن به آنان بوده و حرام است، خواه از نظر حکم تکلیفی و خواه وضعی؛ پس حق شیردادن و ضامن بودن نسبت به هزینه‌های زندگی زن در این مدت از آن روست که زبانی به آنان نرسد. در نگاه عرف و عقلا، دستور به پرداخت هزینه‌ها همراه با استحقاق آن بوده و در نتیجه علاوه بر مسئولیت تکلیفی، ضمان نیز ثابت می‌شود. از اطلاق آیه می‌توان فهمید هرگونه زیان بر مادر در شیردهی فرزند، برداشته شده و چون در همین آیه ضامن بودن هزینه‌های شیر دادن، از موارد آن به شمار آمده، می‌توان فهمید ضامن نبودن زبانی که به دیگری باز می‌گردد، خود حکمی ضرری است.

چکیده سخن اینکه می‌توان از این آیات، ضامن بودن جانی در قبال جراحاتی که توسط پزشک جراح وارد می‌شود را نتیجه گرفت. هرچند این مطلب درباره شیر دادن گفته شده، اما چون نه نزد عقلا و نه شرع، هیچ‌گونه اختصاصی به مصداق آیه ندارد، می‌توان به هر مورد که زیان رساندن در آن صادق باشد، این حکم را تعمیم داد، به ویژه آنکه ایراد جراحات به بدن، ضرری به مراتب مهم‌تر از ضرر مالی است. حتی اگر پس از عمل جراحی، نقص، عیب یا آسیبی در محل بر جای بماند، دیه یا ارش آن را نیز ضامن خواهد بود و ضمن اینکه جانی سببی است که می‌توان اتلاف، اضرار یا تفویت را از مباشر (پزشک) برگردانده و به او نسبت داد؛ زیرا طبق آیه جانی، هم از نظر تکلیفی و هم وضعی باید هرگونه زیان و آسیبی را تا جایی که می‌تواند جبران نماید چون او سبب چنین خسارتی بر صاحب حق گردیده و او سبب قوی‌تر از مباشر محسوب می‌شود و نکته اصلی عرفی که سبب صادق بودن عنوان تسبیب می‌شود، همین است (۴۹).

۲-۵. روایات: دو روایت از ابی‌مریم (۵۰) و غیاث (۲۵) وجود دارد که درخصوص هزینه‌های درمان و دستمزد پزشک، در سمحاق و پایین‌تر از آن، جانی را مسئول دانسته‌اند. این دو

روایت به ضمیمه روایاتی که در آسیب‌های کمتر از سمحاق نیز دیده مقرر کرده‌اند (۵۱)، مانند حارصه و دامیه که ساده‌ترین زخم‌ها هستند، ثابت می‌کند هیچ زخمی نیست که دیه‌ای نداشته باشد.

حال که این روایات علاوه بر مسئولیت کیفری، جانی را مسئول پرداخت دستمزد پزشک می‌دانند، می‌توان به مفهوم این روایات استدلال نمود که اگر جانی ضامن دستمزد پزشک باشد، به طریق اولی ضامن ضرری است که توسط پزشک بر تمامیت جسمانی مجنی‌علیه وارد می‌شود، چون مسئولیت کیفری و جبران جنایات وارده بر تمامیت جسمانی، مهم‌تر از مسئولیت مدنی و جبران جنایت علیه اموال می‌باشد، به ویژه با اهمیتی که شارع مقدس در قبال حفظ دماء و نفوس دارد.

۳-۵. سیره عقلا: قاعده وجوب رد حق دیگران، نزد عقلا و شارع پذیرفته شده است (۵۲)؛ طبق این قاعده چون جانی با جنایت خویش موجب مراجعه مجنی‌علیه به پزشک شده، بر او واجب است تا سلامتی مجنی‌علیه را برگرداند و چون سلامتی قابل جبران نیست، باید بدل آن را به عنوان دیه یا ارش بازگرداند.

در ضمان اموال، سیره عقلا بر مسئول دانستن بزهکار «مجرم» نسبت به پیامدهای عمل وی است، که بخشی از آن، خسارت‌های ناشی از تعمیر مالی است که آن را عمداً تخریب نموده است؛ به عنوان مثال، اگر کسی عمداً خودروی دیگری را تخریب نماید و در اثر عمل وی به اجزای داخلی موتور خودرو آسیبی وارد شود و طبق نظر کارشناس مورد اعتماد طرفین، برای بازسازی و تعمیر قطعه مورد نظر، نیاز به باز کردن موتور باشد و در نهایت با باز شدن موتور خودرو قهراً آسیب دیگری به سایر قطعات موتور وارد شود و نیاز به تعویض قطعه دیگری باشد تا آسیب دوم جبران شود، همه عقلا، بزهکار را در قبال خسارت دوم که تابع عمل نخست وی است نیز ضامن می‌دانند (۳۹). همچنین فرض کنید اگر کسی عالماً و عامداً منزل مسکونی دیگری را آتش بزند و آتش از طبقه زیرین شروع و به طبقات بالاتر برسد، آتش‌نشانان نیز با حضور در محل در

راستای وظیفه خود، جهت جلوگیری از آسیب دیدن اموال مالک در طبقات بالاتر، ناچار به تخریب دیوار طبقه بالا شوند، تا اموال را تخلیه و در نتیجه از سرایت آتش به اموال و ورود خسارت به آن جلوگیری کنند، که در این فرض نیز سیره و بنای عقلای عالم بر ضامن دانستن آتش زننده هم در قبال اموالی است که در اثر آتش تلف شده و هم نسبت به خسارتی است که به منظور اطفای حریق و جلوگیری از سرایت آتش، توسط آتش‌نشانان وارد شده است. سیره عقلا، عدم تفکیک بین صدماتی است که فرد به مباشرت یا به تسبیب بر کسی وارد می‌کند و در هر دو مورد وی را ضامن می‌داند، چون هرچند خسارات را آتش‌نشانان به عنوان فاعل مختار وارد کرده‌اند، اما سبب ایجاد خسارت توسط آنها، شخص آتش‌زننده بوده است.

سلامتی، از اوصافی است که برای همه انسان‌ها مهم است، بلکه مهم‌تر از اموال است و چون بزهکار در اموال نسبت به خسارت دوم که تابع خسارت اولیه است، ضامن می‌گردد، در آنفس و دماء نیز هرگاه فردی علیه انسانی دیگر جنایتی بکند و پزشک برای حفظ جان مجنی‌علیه، در عمل جراحی، جراحی بر وی وارد کند، جانی باید نسبت به جنایت ثانویه ناشی از درمان نیز ضامن باشد. شارع، چنین سیره‌ای را نفی نکرده در نتیجه می‌توان آن را مورد استناد قرار داد.

ممکن است گفته شود سلامتی، هرچند مهم‌تر است، اما این وصف، تا زمانی که عقلا آن را مال ندانند، مورد ضمان نخواهد بود. در پاسخ می‌گوییم بزهکار، ضامن این وصف است، چون گاهی عدم مالیت به دلیل نداشتن ارزش اقتصادی یک شیء و گاه به دلیل اهمیت فوق‌العاده آن است که در قالب ارزش‌گذاری اقتصادی نمی‌گنجد. سلامتی نیز از اموری است که گاه انسان حاضر است تمام اموال خود را بدهد تا آن را به دست آورد، لذا قابل ارزیابی مالی نیست. درواقع، رابطه انسان و سلامتی یک رابطه ذاتی است. نزد عقلا هرگز شرط نشده که ملاک جبران ضرر، ملکیت اعتباری است؛ بنابراین، جانی باید تندرستی را به صاحبش برگرداند و جبران کند و این با

پرداخت دیه امکان دارد؛ زیرا بازپس دادن هر چیز، به تناسب همان چیز است (۵۲). ضمن اینکه نزد عقلا معیار ضامن شدن، تلف مال یا از بین رفتن آن نیست بلکه معیار، هر چیزی است که عرفاً ایراد آن، ضرر شمرده شود، خواه نسبت به جان و سلامتی، خواه نسبت به مال؛ به این معنا که مجنی علیه با وجود جراحی وارده توسط پزشک دچار ضرر در سلامتی یا عضوی از بدن خود شده است؛ پس معیار ایراد هر چیزی است که عرفاً ضرر محسوب شود که عقلا جانی را مکلف به جبران می دانند (۳۹).

همچنین ممکن است اشکال شود با استقراء روایات باب دیات، فقط ضمانت جانی نسبت به جنایات های اولیه و بی واسطه ثابت می شود. اگر شارع مقدس نظری راجع به نوع دیگری از ضمانت داشت، سخنی از جراحات ثانویه ایجاد شده توسط پزشک، به میان می آمد؛ بنابراین ناگزیر احتمال رد سیره عقلا وجود خواهد داشت و لذا نمی توان از روی عدم نفی شارع، به تایید و امضای شارع پی برد.

در پاسخ می توان گفت چنین برداشتی تاکنون از هیچ یک از فقهای عظام گزارش نشده است، چون روایات وارده در مقام اعطای ملاک و قاعده عمومی است که نیاز به مراجعه مردم در تک تک موارد به ائمه اطهار (ع) نباشد که مانحن فیه می تواند با تطبیق و پیاده سازی این قواعد کلی، پاسخ داده شود؛ لذا از مفهوم آن انحصار روش برداشت نمی شود. روایات تنها به دنبال بیان نوع جراحات و مقدار دیه یا ارشی است که جانی باید بپردازد، بی آنکه اشاره ای داشته باشند به این که جنایت به تسبیب یا مباشرت ایجاد شده است. ضمن اینکه بحث عوارض دارویی یا عمل جراحی در گذشته مثل آنچه اکنون رواج دارد، شایع نبوده تا مورد ابتلای کسی باشد و از معصومان (ع) سؤال شود، لذا این سکوت و عدم بیان حکم را که به دلیل عدم شیوع موضوع بوده است، نمی توان دلیل بر عدم تأیید توسط شارع یا ردع از آن دانست (۳۹).

۴-۵. قاعده تسبیب: تسبیب عبارت است از انجام هر عملی که علت اتلاف را به دنبال دارد (۵۳) یا انجام هر عملی که سبب

می شود علت اتلاف غیر به وجود آید، به گونه ای که اگر انجام آن عمل نبود، علت نیز حادث نمی شد (۵۴). طبق این قاعده بزه کار، به دلیل قوی تر بودن سبب از مباشر، ضامن تمام پیامدهای جنایت است، چه اصل وقوع جنایت آگاهانه و عمدانه باشد یا ناآگاهانه و سهوی (۵۵). به استناد به قاعده تسبیب سه اشکال شده است که به اختصار به هریک پاسخ می دهیم:

۴-۵-۱. جریان قاعده تسبیب در جایی که شخص مباشر با اختیار خویش به کاری دست زند، چیزی است برخلاف قاعده و پذیرش آن جز در مواردی که دلیل ویژه ای دارد، نادرست است. از مواردی که می توان به عنوان مؤید این مدعا ذکر نمود، حکم به ضمان طبیب نسبت به جنین است. فقیهان در فرضی که زن حامله ای نزد طبیب برود و بدون هیچ گونه مجوز شرعی و قانونی از او بخواهد طفلش را سقط نماید و پزشک مباشرت به آن نماید، ضمان دیه را از مادر سلب و متوجه طبیب نموده اند، هر چند درخواست مادر سبب سقط شده؛ زیرا طبیب فاعل مختار است (۴۰).

در پاسخ به این اشکال می توان گفت هر چند در جایی که طبیب به درخواست والدین دارویی به مادر تزریق می کند و جنین سقط می شود و جایی که پزشک برای درمان اقدام به عمل جراحی و ایراد جراحی بر مجنی علیه می کند، اشتراک در این وجود دارد که پزشک، فاعل مختار دارای اراده است که بین سبب و جنایت واقع شده، اما تفاوت مهمی که وجود دارد و باعث می شود مقایسه دو مورد قیاس مع الفارق باشد، اینکه در بحث درمان، فعل پزشک مباح، بلکه گاهی برای نجات جان بیمار، براساس شرع و قانون واجب است و درواقع اراده طبیب، از طرفی مقهور اراده شارع و از سویی نیز تابع اراده جانی می باشد، لذا جراحی که برای درمان جنایت وارد شده توسط جانی انجام می دهد، به وی مستند نیست، اما فعل پزشک در سقط جنین نه تنها مباح نیست، بلکه حرام است که برای تحصیل مال، اقدام به امر نامشروع می کند و برخلاف اراده شارع و قانون گذار عمل می نماید، لذا در سقط جنین، جنایت

به پزشک مستند است. بر همین مبناست که اگر سقط جنین برای حفظ جان مادر باشد، به پزشک مستند نمی‌شود و ضمان منتفی است؛ چون عمل وی از نظر شرع و قانون مباح است. موجبات ضمان، منحصر در ید و اتلاف نیست، بلکه تسبیب هم ملاک مستقلی برای ضمان است، چنان‌که روایات زیادی مثل باب شاهد زور، شاهد را ضامن دانسته‌اند، با وجود اینکه قاضی به عنوان فاعل مختار بین شهادت و تلف مال یا قصاص واسطه شده و حکم بر طبق شهادت داده است. دلیل ضمان شاهد این است که مال به سبب شهادت شاهد تلف شده است و هر جا این اتلاف باشد، واسطه شدن فاعل مختار بین سبب و ایراد ضرر، تأثیری ندارد، چون شارع به شهادت شاهد اعتبار داده است و اراده فاعل مختار (قاضی) در این بین مقهور اراده شارع می‌باشد که یا این اراده مقهور در حکم عدم است و نازل منزله کسی است که دیگری وی را مجبور به انجام عملی نموده یا توسعه در معنای اتلاف است که شارع اتلاف به این صورت را نیز موجب ضمان دانسته است (۳۲).

برخی دیگر از فقیهان نیز واسطه شدن فاعل مختار را مضر در باب تسبیب ندانسته‌اند و در مواردی با وجود واسطه شدن فاعل مختار حکم به ضمان سبب داده‌اند (۱۹)؛ مثلاً اگر پزشک برای بیمار دارویی را مفید بداند و بیمار نیز براساس اعتماد به او دارو را مصرف کند و جنایتی حاصل شود، پزشک از باب تسبیب ضامن است (۵۶). بدین توضیح که با وجود اینکه بیمار به عنوان مباشر، با اراده و اختیار خود دارو را مصرف می‌نماید، پزشک از باب تسبیب ضامن است؛ زیرا بیمار براساس اعتماد به وی دارو را مصرف نموده و پزشک با تجویز دارو زمینه ایراد جنایت را فراهم نموده است. همچنین برخی دیگر از فقیهان شرط عدم تخیل فاعل مختار در تسبیب را به کلی رد نموده و معتقدند در تسبیب، نه تنها واسطه شدن فاعل مختار بین سبب و مباشر، ممکن بلکه مصادیق وقوع آن زیاد است (۵۷).

اگر شخص، دیگری را ترغیب و تشویق کند که سمی را به عنوان دارو بخورد و مجنی علیه نیز با اعتماد به نظر مشوق، آن

را استعمال کند و بمیرد، این مورد سبب اقوای از مباشر خواهد بود و مشوق قصاص می‌شود، هر چند مجنی علیه بالغ و مختار باشد (۲۴). همچنین اگر کسی زنی را به ازدواج دیگری در بیاورد و عیوب او را بیوشاند، زوج حق رجوع به شخص فریبکار دارد؛ زیرا سبب وجود ضرر، فرد فریبکار بوده، هر چند زوج بالغ و مختار است (۲۴). باید توجه کرد بحث اجتماع سبب و مباشر، در فرضی مطرح است که مباشر، انسان مختار باشد، که در این فرض بحث می‌شود که سبب ضامن است یا مباشر؛ مثل اینکه پزشک به پرستاری که جاهل به خواص داروست، دستور دهد تا به بیمار دارویی را تزریق کند، در این موارد به دلیل اقوا بودن سبب از مباشر، سبب ضامن است (۵۸)، بنابراین همان‌طور که ملاحظه شد، نباید جایی که موجب ضمان فقط سبب است و جایی که موجب ضمان اجتماع سبب و مباشر است خلط نموده و در هر دو مورد بگوییم نباید فاعل مختار واسطه شود، چون بحث اجتماع سبب و مباشر بدون فرض فاعل مختار بودن مباشر، قابل تصور نیست.

۴-۲-۵. صدق قاعده تسبیب، تنها در جایی است که جراحاتی که توسط مباشر (پزشک هنگام عمل جراحی) وارد شده، عدوانی و بدون مجوز شرعی یا قانونی باشد. صدق قاعده تسبیب منوط به عدوانی بودن عمل مباشر است و چنین چیزی در مسئله ما صادق نیست؛ زیرا ایجاد جراحت برای درمان هرگز جنایت محسوب نمی‌شود تا عمل وی را عدوانی دانسته و جانی را سبب در ایراد آن جنایات بدانیم (۴۲).

در نقد این اشکال نیز، علاوه بر اینکه برخی از فقیهان این شرط را جزء شرایط تسبیب نپذیرفته‌اند (۷) و حتی در فرض اجتماع سبب و مباشر نیز فرض عدوانی نبودن مباشر را مطرح نموده‌اند (۵۹)، باید گفت شرط «عدوانی بودن عمل مباشر» مبهم است. درواقع عمل سبب باید عدوانی باشد نه عمل مباشر، لذا اگر مباشر یک حیوان یا مجنون یا طفل غیر ممیز باشد که به تحریک سبب بالغ و عاقل به سوی کسی برانگیخته شده تا آسیبی به وی برساند، عمل وی متصف به عدوانی یا

سه: باب ضمان زن شوهرداری که شخص اجنبی را به خلوت خود می خواند، و شخص اجنبی به دست شوهر کشته می شود (۶۱).

چهار: باب ضمان شخصی که با ترساندن حیوان دیگری، موجب سقوط او از مرکب و آسیب به او می شود (۵۳).

پنج: باب ضمان مددجویانی که امدادگرانی به یاری آنان برخاسته، آن گاه در راه یاری رساندن به آنان، بدون تعدد به دیگران آسیبی برسد (۶۲).

شش: باب ضمان کسی که برده وی سوار بر اسب باشد و جنایتی انجام دهد (۶۳).

هفت: باب ضمان شخصی که زنی را به عقد دیگری درآورد و او را از عیوب زن آگاه نکند (۶۴).

هشت: باب ضمان شاهد زور (دروغ) نسبت به صدمات یا خساراتی که براساس شهادت کذب آنها به محکوم علیه وارد می شود (۶۵-۶۷).

و ابواب و روایات دیگری که از بررسی مجموع آنها، به یک قاعده کلی رهنمون می شویم با این مضمون که «هرگاه اراده شخص مباشر (در فرض بحث: پزشک) به دلیل ناآگاهی یا ناچاری یا ناگزیر بودن یا تکلیف شرعی داشتن (به لحاظ وظیفه شرعی مباشر در انجام عمل جراحی)، مقهور اراده دیگری باشد، به لحاظ نسبت دادن پیامد آثار عمل به سبب قوی تر، نزد شارع ضمان متوجه سبب خواهد بود» (۶۸).

۵-۵. قاعده لاضرر: استدلال از راه قاعده «لاضرر» به این بیان است که ضمان نبودن بزهکار در قبال جراحات وارده توسط پزشک که از توابع جنایت اولیه جانی است، حکمی است ضرری و موجب زیان بر بزه دیده؛ بنابراین قاعده لاضرر آن را از میان برده و ضمان بودن بزهکار از این راه اثبات می شود.

ممکن است اشکال شود آنچه که گفته شد، جبران زیان است، نه از میان بردن ضرر؛ زیرا به هر روی، زیان به دست بزهکار انجام شده است. از سوی دیگر، در جای خویش ثابت شده که این قاعده جبران زیان را اثبات نمی کند؛ زیرا درصدد نفی هرگونه ضرر است.

غیر عدوانی بودن نمی شود (۷، ۵۹). در مانحن فیه هرچند عمل مباشر (پزشک) عدوانی نیست، اما سبب (جانی) ضامن است چون عمل وی غیرمجاز بوده و سبب شده تا مجنی علیه به عمل جراحی و ایجاد جراحت توسط پزشک تن دهد. بنابراین هرجا عمل سبب، عدوانی باشد و عمل مباشر عدوانی نباشد، سبب ضامن است. بر این اساس هرجا عمل سبب عدوانی نباشد، بلکه عمل مباشر عدوانی باشد، دیگر سبب ضامن نیست، مثل اینکه «الف» در ملک خود که محصور است چاهی بکند و «ب» فردی را بدون اطلاع و اجازه «الف» به ملک وی ببرد و درون چاه اندازد که چون عمل سبب مجاز بوده است، جنایت به وی مستند نیست در این مورد، عمل مباشر عدوانی است. خلاصه اینکه در اجتماع سبب و مباشر، معیار استناد جنایت به سبب، عدوانی بودن عمل وی است و فعل او باید به وصف عدوانی بودن یا نبودن متصف شود نه فعل مباشر.

۵-۴-۳. بر فرض پذیرش سبب بودن جانی، سبب همیشه ضامن نیست، بلکه در جایی ضامن است که اتلاف صدق کند و اتلاف هم فقط در اموال صادق است؛ زیرا مبنای قاعده تسبیب بنای عقلاست و عقلا، سبب را فقط در جایی که خسارتی وارد کند ضامن می دانند، نه همه جا (۴۷).

پاسخ به این اشکال در بحث از سیره عقلا گذشت، علاوه بر اینکه می توان گفت مدرک اصلی قاعده تسبیب روایات است (۵۸)، هرچند می توان با سیره عقلا هم آن را اثبات کرد. در موارد بسیاری شارع مقدس، سبب را ضامن شمرده که از مجموع آنها، با الغاء خصوصیت هر مورد در نگاه عرف، می توان این قاعده را دریافت؛ زیرا این موارد، بسیار گوناگون بوده و به باب خاصی مربوط نمی شوند که در هر باب چندین روایت آمده است. برای نمونه به برخی از ابواب موجود در کتب روایی اشاره می شود که در آنها سبب، مسئول دانسته شده است:

یک: باب ضمان شخصی که در راه مسلمانان چاهی حفر یا ناودانی نصب می کند و سبب صدمه به رهگذران می شود (۶۰).

دو: باب ضمان صاحب خانه ای که دیگری را به خانه خویش دعوت کند و سگ وی به میهمان صدمه می زند (۵۱).

(بدون تقصیر پزشک)، دچار نقصان می‌شود، حکم به مسئولیت سبب (جانی، نه پزشک که مباشر در درمان است) داده‌اند (۴۴)؛ بنابراین اگر نقص زیبایی از باب تسبیب قابل محاسبه توسط حاکم است (حال آنکه نقص زیبایی، در شرع دیده مقدر یا ارش ندارد)، چرا در محل بحث ما که جراحاتی توسط پزشک برای درمان مجنی‌علیه به او وارد می‌شود، جانی از باب تسبیب موظف به جبران نباشد؟

۵-۹. نظرات مشورتی: مؤید این سخن، نظرات مشورتی شماره ۷/۹/۲۴۰۹ مورخه ۱۳۹۷/۰۹/۰۶ و شماره ۷/۳۶۳۹ مورخه ۱۳۷۳/۰۷/۱۶ و شماره ۷/۳۴۰۱ مورخه ۱۳۸۹/۰۶/۰۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه است که بر اساس آنها در مواردی که برای عمل زیبایی و برداشتن پوست از قسمت دیگری از بدن، جراحاتی توسط جراح به مجنی‌علیه وارد می‌شود، جانی مسئول است. نظریات متعدد اداره کل حقوقی نیز معیار در ضمان دیه را استناد نتیجه حاصله به رفتار مرتکب می‌داند که تشخیص آن به عهده مراجع قضایی است. لذا درواقع بزنگاه اصلی این است که ملاک و معیار مسئولیت جانی در بحث صدمات ناشی از درمان بحث استناد عرفی است که برخی جنایت جدید را مستند به جانی می‌دانند و برخی نیز مستند نمی‌دانند.

۵-۱۰. رویه قضایی: ۲۴ تن از قضات دادگستری شهرستان شیروان در جلسه قضایی مورخه ۱۳۹۸/۰۳/۱۷ درباره پرونده‌ای که توسط نگارنده به عنوان موضوع نشست مطرح شده بود، با توجه به مواد ۴۹۲ و ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی، به اتفاق آراء نظر به مسئولیت جانی در قبال جراحات وارده در عمل جراحی داده‌اند.

ضمن اینکه براساس رویه عمومی دستگاه قضایی، در جراحاتی که پزشک وارد می‌کند، پزشکی قانونی در گواهی نهایی ارش تحت عنوان (ارش آسیب نسج نرم اطراف شکستگی یا محل جراحی) را تعیین می‌کند و جانی به پرداخت آن محکوم می‌شود. این رویه عمومی و برداشت فراگیر قضات و پزشکان پزشکی قانونی کشور، خود به عنوان عرف خاص، بر انتساب

در پاسخ می‌توان گفت اولاً این قاعده مثبت حکم نیز می‌باشد (۳۷، ۷۰-۶۹). ثانیاً بنا بر روایات هرکس زبانی به راه مسلمانان برساند، هر حادثه ناگواری در این راه اتفاق بیافتد، ضامن است (۵۰، ۷۱). طبق ظاهر این روایات معیار و موضوع ضامن بودن، زیان رساندن است. ضمناً ضرر، همان کاستن از مال یا حق است، گرچه حق سلامتی باشد.

۵-۶. قاعده لاجرح: بر اساس قاعده مزبور که مستفاد از برخی آیات است (۴۸)، حکمی که موجب عسر و حرج باشد، از ناحیه شارع جعل نشده است. عدم مسئول دانستن جانی در قبال صدمات ناشی از درمان - به ویژه در مواردی که صدمات درمان شدید باشد - و رها کردن مجنی‌علیه به حال خود، در وضعیتی که از آلام و مشقات جنایت رنج می‌کشد، حکمی حرجی است که شارع آنرا وضع و جعل نکرده است. اشکالاتی (مشابه اشکالات قاعده «لاضرر») به استدلال از طریق قاعده «لاجرح» شده است، که بیان آن گذشت.

۵-۷. قاعده تفویت: با این توضیح که جانی، موجب تفویت سلامتی مجنی‌علیه شده است؛ زیرا اگر چنین کاری نمی‌کرد، او نیز خود را به تیغ جراحان نمی‌سپرد. پس بزهکار به دلیل تفویت و ایجاد زمینه جنایت و جراحات وارده توسط پزشک، ضامن است؛ مانند آنچه در زندانی کردن انسان آزاد دارای درآمد، گفته می‌شود مفوت، ضامن دستمزد کار و حرفه محبوس است (۷۲).

۵-۸. فتاوی فقها: هرچند بیشتر فقهای معاصر در این خصوص به صراحت اظهار نظر نکرده‌اند، اما با تأمل در استفتائات موجود می‌توان دریافت در این خصوص بین فقها نظر واحدی وجود ندارد، به طوری که حتی در فتاوی یک فقیه در برهه‌های مختلف زمانی، می‌توان اظهار نظرهای مختلفی را یافت، که این خود دلیل بر اهمیت موضوع و ضرورت تحقیقات عمیق‌تر در این مورد است. آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در جراحات ناشی از عمل جراحی و نیز ایشان و آیات عظام لطف‌الله صافی گلپایگانی و حسین نوری همدانی در مواردی که زیبایی مجنی‌علیه در اثر عمل جراحی جهت ترمیم جنایت

است غیرمجاز بودن عمل سبب است که زمینه ایراد جنایت به مجنی علیه را فراهم نموده است.

عرفی صدمات وارده در عمل جراحی به جانی دلالت دارد هرچند می توان گفت که اگر جانی ضامن جراحات وارد شده توسط پزشک می باشد و جراحات نیز دیه مقدر دارد، چرا باید ارش تعیین شود و جانی به پرداخت آن محکوم گردد؟

۶. نتیجه گیری

ضمان، اعم از ضمان دیه و قصاص دائر مدار صحت انتساب و استناد عرفی جنایت است. اگر مجنی علیه اقدام به درمان نماید و در اثر درمان و به جهت ضرورت و تشخیص صحیح پزشکان صدمه دیگری متوجه وی شود (گاه به صورت عوارض دارویی و گاه طی عمل جراحی)، صدمات جدید منتسب به جانی می باشد و باید حسب مورد دیه مقدر یا ارش آن را بپردازد. جانی در قبال جنایتی که بی واسطه و توسط او انجام شده، به مباشرت و نسبت به جنایتی که با واسطه و به عنوان صدمات ناشی از درمان بر مجنی علیه وارد می گردد، به تسبیب مسئول می باشد. دلیل بر این ادعا آیات قرآن کریم، روایات متعدد، سیره عقلا، قاعده هایی چون تسبیب، لاضرر، لاضرر و تفویت، نظریه های متعدد مشورتی، رویه عام قضایی و فتاوی علمای معاصر است.

اشکالات وارده بر این نظریه نیز مردود است (مانند دو شرط واسطه نشدن فاعل مختار و عدوانی بودن عمل مباشر)؛ زیرا واسطه شدن فاعل مختار در صورتی مضر به تسبیب است که اراده مباشر عرفاً تحت سیطره اراده غیر نباشد، حال آنکه در موضوع تحقیق اراده پزشک، از طرفی تحت سیطره اراده شارع بوده که مکلف به درمان است تا جان مصدوم را نجات دهد و از سویی نیز مسبب از اراده جانی است که اگر جنایت وارده توسط وی نبود، درمان نیز لازم نبود، لذا عمل پزشک با کسی که از دیگری مالی می گیرد تا به ناحق آسیبی به کسی برساند (که مباشر محسوب و ضمانت دارد) متفاوت است و نمی توان این دو را یکسان دانست و حکم به عدم تسبیب جانی داد. این برداشت مؤید به روایات متعددی است. شرط عدوانی بودن عمل مباشر در قاعده تسبیب نیز مبهم است؛ زیرا آنچه مهم

References

1. Sollar Deilami H. Al-Marasem al-Alawiyyah and Al-Ahkam al-Nabawiyyah. Qom: Manshurat al-Haramain; 1994 (1414). 1 :248. [In Arabic].
2. Ibn Baraj A. Al-Mahdhab. Qom: Islamic Publications Office; 1986 (1406). 2 :386. [In Arabic].
3. Zuhayli W. Islamic Jurisprudence and Evidence. Damascus: Dar al-Fikr; 1989 (1409). 6: 216. [In Arabic].
4. Hilli H. Guidance of the Minds to the Rules of Faith. Qom: Islamic Publishing House; 1990 (1410). 1: 444. [In Arabic].
5. Hilli H. Tahrir al-Ahkam al-Shari'a on the religion of Imamiyya. Qom: Imam Sadiq(A) Institute; 2000 (1420). 4: 519. [In Arabic].
6. Majlisi M. Sea of Lights. Beyrut: Dar Al-Ehya Al-Torath Al-Arabi; 1983 (1403). 43 :145. [In Arabic].
7. Najafi M. Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharaye' al-Islam. Beyrut: published by Hayat al-Torath al-Arabi; 1984 (1404). 43 :43 & 51 & 561 & 562 & 121. [In Arabic].
8. Tabrizi J. Revision of the Principles of Judgments. Book of Retribution. Second Edition. Qom: Dar al-sidiqah; 2007 (1428). 85 & 92 & 96. [In Arabic].
9. Mar'ashi Najafi S. Minhaj Al-Mo'menin. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library; 1986 (1406). 2 :382. [In Arabic].
10. Fazel al-Lankarani M. Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah (Al-Diyat). Qom: Center for the Jurisprudence of the Imams; 1998 (1418). 78 & 110. [In Arabic].
11. Ameli Z. Masalik al-Afham ela Tanqih Sharaye' al-Islam. Qom: Islamic Encyclopedia Institute; 1993 (1413). 15: 359. [In Arabic].
12. Noorbaha R. Public Criminal Law. 34th Edition. Tehran: Ganj-e-Danesh; 2013 (1382). 52-53. [In Persian].
13. Tawfiq H. The Jurisprudential Matters between Islamic Shariah and the Legislative Legislation. Al-Jena'ei Magazine; 1976 (1355). (1)1 :98. [In Arabic].
14. Hosseini Rouhani S. Fiqh al-Sadiq(A). Qom: Dar al-Kitab; 1992 (1412). 26: 110 & 147. [In Arabic].
15. Mousavi khomeini S. Tahrir al-Wasilah. Qom: Dar al-ilm; n.d. 2 :57 & 134 & 159 & 512 & 561 & 562. [In Arabic].
16. Mousavi kho'ei S. Fundamentals of Completion of Expedition. Qom: Institute for the Restoration of the Works of Imam al-Kho'ei; 2002 (1422). 42: 207 & 227 & 16. [In Arabic].
17. Ameli [Shahid Thani] Z. Al-Rawdha al-Bahiyah fi Sharh al-Loma't al-Dimashqiyah. Qom: Davari Bookstore; 1990 (1410). 10: 90 & 203 & 232 & 321 & 134. [In Arabic].
18. Barghani M. Diat. Qom: Hadith Emrooz Publishing; 2003 (1424). 148. [In Arabic].
19. Maraghi, S. Al-Anawin Al-Fiqhiyyah. Qom: Islamic Publications Office; 1997 (1417). 42 :6 & 436. [In Arabic].
20. Kashani H. Kitab al-Diyat. Qom: Islamic Publications Office; 1998 (1408). 71 & 76 & 155 & 158 & 435. [In Arabic].
21. Sabzevari S. Mohadhdhab al-Ahkam. Qom: Al-Manar Institute; 1993 (1413). 29 :54 & 210 & 220 & 472. [In Arabic].
22. Montazeri H. Medical Rules. Qom: Sayeh; 2007 (1427). 51. [In Arabic].
23. Hilli S. Ma'alim al-Din fi al-Fiqh ale Yasin (complete jurisprudential period on the basis of the religion of the Imam). Qom: Imam al-Sadiq(A) Institute; 2004 (1424). 2 :529 & 530. [In Arabic].
24. Mousavi Bojnourdi S. Al-Qawaed Al-Fiqhiyyah. Qom: Al-Hadi Publishing; 1999 (1419). 2: 38. [In Arabic].
25. Tusi M. Al-Khilaf. Qom: Daftar Islamic Publications; 1987 (1407). 5: 162 10: 293. [In Arabic].
26. Faiz Kashani M. Mafatih al-Sharaye'. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library; n.d. 2: 115. [In Arabic].
27. Hilli H. Various Shiites in the Rules of Shariah. 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office; 1993 (1413). 9: 353. [In Arabic].
28. Isfahani [Fazil Hindi] M. Kashf al-Litham wa al-ibham on the rules of rulings. Qom: Islamic Publications Office; 1996 (1416). 11: 17-18. [In Arabic].
29. Mousavi Khomeini S. Kitab al-Bay'. Tehran: Imam Khomeini Publishing House. 2001 (1421). 2: 464. [In Arabic].
30. Fazil Abi H. Kashf al-Rumuz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'. Qom: Islamic Publications Office; 1997 (1417). 1: 399. [In Arabic].
31. Hilli N. Sharaye' al-Islam fi masaeil al-halal wa al-haram. Qom: Isma'ilian; 1988 (1408). 4: 181. [In Arabic].

32. Sadr S. Bohooth fi Sharh al-Urwat al-Wothqa. Qom: Majma' al-Shuhada Ayatollah al-Sadr al-ilmi. 1988 (1408). 4: 327 & 328. [In Arabic].
33. Tabatabaei Boroujerdi H. Tariqat Salat. Qom: Islamic Publications Office; 1993 (1413). 390. [In Arabic].
34. Naeini M. al-Makasib wa Al-Bay'. Qom: Islamic Publications Office; 1993 (1413). 1: 314. [In Arabic].
35. Taheri H. Civil Law. Second Edition. Qom: Islamic Publications Office. 1998 (1418). 2: 258. [In Persian].
36. Mousavi Khoei S. Al-Tanqih fi Sharh Al-Urwat Al-Wothqi. Qom: n.pn; 1998 (1418). 2: 331. [In Arabic].
37. Hoseini Sistani S. The Rule of No harm and no harm. Qom: Ayatollah Sistani's office; 1994 (1414). 161 & 295. [In Arabic].
38. Bahr al-Ulum M. The Book of Jurisprudence. Tehran: Al-Sadiq (A) School; 1983 (1403). 2: 27. [In Arabic].
39. Makarem Shirazi N. The Jurisprudence of Hama. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (A) School; 2002 (1422). 299 & 300. [In Arabic].
40. Bahjat Foumani M. Istifta'at. Qom: Office of Hazrat Ayatollah Bahjat; 2007 (1428). 4: 74. [In Persian].
41. Safi Golpayegani L. Medical Inquiries. Qom: Dar Al-Qur'an Al-Karim; 1995 (1415). 67 & 300. [In Arabic].
42. Rashti gilani M. Kitab al-Ghasb. n. p: n. pn; n. d. 40. [In Arabic].
43. Fazel Lankarani M. The rules of doctors and patients. n.p: n. pn; n. d. 2: 460. [In Persian].
44. Judiciary Legal and Jurisprudential Research Center. Judicial Referendum Treasure (Software). Qom: Judiciary Legal and Legal Research Center; n.d. Below are questions 2459 & 5491 & 8112 & 7499 & 8090 & 826 & 7499 & 8124 & 8130 & 8090. [In Persian].
45. Judiciary Jurisprudential and Legal Research Center. Collection of Judicial Sessions 2. Issues of Islamic Penal Code 2. Qom: Judiciary Education and Research Deputy; 2002. 40 & 48. [In Persian].
46. General Department of Compilation and Revision of Laws and Regulations. Collection of Islamic Penal Code. Tehran: Deputy of Research Development and Revision of Laws and Regulations; 2003. 224. [In Persian].
47. Hashemi Shahrudi S. Contemporary Jurisprudential Readings. Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of the Ahl al-Bayt; 2003 (1423). 2: 324. [In Arabic].
48. Q. 5-6; 22: 78; 2: 233; 65: 6. [In Arabic].
49. A group of authors. Ahl al-Bayt jurisprudence magazine. Qom: Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt; n. d. 5:17. [In Persian].
50. Koleini M. Al-Kafi. Tehran: Islamic Book Publishing House; 1987 (1407). 7: 349 & 365. [In Arabic].
51. Horr-e-Ameli M. Wasa'il al-Shi'ah. Qom: Al al-Bayt; 1989 (1409). 29: 254 & 382. [In Arabic].
52. Mousavi Khomeini S. Al-Khiarat. Tehran: Imam Khomeini Publishing House; 1998 (1418). 2: 166. [In Arabic].
53. Horr-e-Ameli M. Hedayat al-Ummah al-Ahkam al-A'imah. Mashhad: Islamic Research Foundation; 1994 (1414). 2: 391. [In Arabic].
54. Helli H. Rules of the Rules in the Introduction to the Sacred and Sacred. Qom: Islamic Publications Office; 1993 (1413). 3: 651. [In Arabic].
55. Makarem Shirazi N. The Rules of Jurisprudence. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (A) School; 1991 (1411). 2: 208. [In Arabic].
56. Rashtigilani M. Kitab al-Ijarah. n. p: n. pn; 1894 (1311). 246. [In Arabic].
57. Isfahani [Company] M. Margin of the Book of Gains. Qom: Anwar Al-Huda; 1998 (1418). 5: 114. [In Arabic].
58. Mohaqeq Damad S. Rules of Jurisprudence. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 1986 (1406). 1: 120 & 121. [In Persian].
59. Hilli [Fakhr al-Muhaqiqin] M. The Essence of Benefits in Explaining the Problems of Rules. Qom: Ismailian; 2008. 4: 668. [In Arabic].
60. Ibn Ash'ath M. Al-Ja'faryat (Al-Ash'athiyat). Tehran: Al-Nanawi Al-Haditha School; n.d. 145. [In Arabic].
61. Nouri H. Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il. Qom: Al al-Bayt. 1988 (1408). 18 :323. [In Arabic].
62. Barqi A. Al-Mahasin. Second Edition. Qom: Islamic Publisher; 1992. 2: 302. [In Arabic].
63. Ibn Abi Jomhur M. Awali al-Layali al-Aziziya fi al-Ahadith al-Diniyah. Qom: Dar al-Sayid al-Shuhada 'al-nshar; 1985 (1405). 3: 626. [In Arabic].
64. Tusi M. Al-Istibsar Fi ma Ikhtalf Min Al-Akhbar. Tehran: Dar Al-Kitab Al-Islamiya; 2011. 3 :245. [In Arabic].

65. Hilli [Ibn Idris] M. Al-Sarair Al-Hawi Le Tahrir al-Fatawi. Qom: Islamic Publications Office; 1990 (1410). 2: 147. [In Arabic].
66. Ibn Babeweyh M. The Reward of Action and the Posts of Action. Qom: Dar Al-Sharif Al-Radhi Publishing House; 1986 (1406). 226. [In Arabic].
67. Ibn Babeweyh M. Man La Yahdhorho al-Faqih. Qom: Islamic Publications Office; 1993 (1413). 3: 59. [In Arabic].
68. Hashemi Shahroudi S. Requirements of Criminal Jurisprudence. Tehran: Mizan and Justice; 1999 (1419). 140-160. [In Persian].
69. Tabatabai Yazdi S. Completion of Al-Urwat Al-Wothqa. Qom: Davari; 1994 (1414). 1: 75. [In Arabic]
70. Makarem Shirazi N. Anwar al-Fiqahat. Kitab al-Bay'. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (A) School; 2005 (1425). 366. [In Arabic]
71. Horr-e-Amely M. Al-Fusul Al-Mahma Fi Al-Asool Al-A'imah (Completion of Wasa'il). Qom: Imam Reza (A) Institute of Islamic Studies; 1997. 2: 535. [In Arabic]
72. Tabatabai Yazdi S. Al-Urwat Al-Wothqa. Beirut: Scientific Foundation for Publications; 1989 (1409). 2: 845. [In Arabic].



MFJ

Med Fighh Journal

2020; 14(42): e11

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL RESEARCH

Jurisprudential and legal principles of criminal liability for injuries resulting from the treatment of crime

Yaser Azizi^{1*} , Mohsen Jahangiri²

1. Student of level four of Khorasan seminary.

2. PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Associate Professor of department of Jurisprudence and Principles of Razavi University of Islamic Sciences

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 13 Apr 2020

Accepted: 16 Jun 2020

Published online: 24 Nov 2020

Keywords:

Crimes

Criminal

Treatment

Injury

Responsibility

ABSTRACT

Background and Aim: One of the most commonly used issues in the judiciary is the lawsuits filed by the victim with claims of new injuries and injuries following the treatment of crimes against the criminal for demanding extra blood money. One of the difficult cases to diagnose customary citation is that victim seeks treatment and suffers another injury as a result of treatment and due to the necessity and doctors' diagnosis. The purpose of this study is to explain criminal liability for injuries resulting from the treatment of crime, to acquaint the judges with its documents and to create a unified procedure in the judicial courts. In the case of injuries resulting from the treatment of a crime (which is sometimes more severe than the injuries inflicted by criminal), if the blood money is not paid, there is a fear of losing the right of the innocent, therefore, it is necessary to investigate this issue. The present study is organized in two parts: in the first part, the theory of non-responsibility of criminal is examined and in the second part, using the general rules of guarantee and verses of the Qur'an and narrations, while answering doubts, the theory of criminal liability is analyzed and examined.

Materials and Methods: This article has been written by examining the legal materials and jurists' sayings, their documents and evidences by means of documentary-analytical method and field study of some cases of criminal courts. So, since the most important document is the verses of Quran, narrations, the foundation of reason and the rule of intercession, these arguments have been analytically studied.

Conclusion: According to the study, criminal is responsible for direct injuries to the caretaker and for injuries resulting from the treatment of the crime.

* Corresponding Author: Yaser Azizi

Address: Khorasan seminary, Mashhad, Iran

Email: hsnyhsn834@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Azizi Y, Jahangiri M, Jurisprudential and legal principles of criminal liability for injuries resulting from the treatment of crime. *Med Fighh J* 2020; 14(42): e11.